

فضائل‌های جدید آزادی

خطوط جدید اتحاد

فلیکس گتاری، آنتونیو نگری

ترجمه ایمان گنجی، کیوان مهتدی





سازمان اسناد و کتابخانه ملی

◀ سرشناسه گاتاری، فلیکس. ۱۹۳۰ - ۱۹۹۲م. Guattari, Felix

◀ عنوان و نام پدیدآور: فضای جدید آزادی. خطوط جدید اتحاد / مولف فلیکس گتاری. آنتونیو نگری؛ مترجم ایمان گنجی. کیوان مهدی

◀ مشخصات نشر: تهران، روزبهان، ۱۳۹۰. ▶ مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.

◀ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۴۰-۰۲۳-۷ ▶ وضعیت فهرست نویسی: فیبا

◀ یادداشت: عنوان اصلی: Communists like us: new spaces of liberty, new lines of alliance, c 1990

◀ موضوع: کمونیسم و جامعه ▶ شناسه افزوده: نگری، آنتونیو، ۱۹۳۲ - م

◀ شناسه افزوده: Negri, Antonio ▶ شناسه افزوده: گنجی، ایمان، ۱۳۶۵ -، مترجم

◀ شناسه افزوده: مهدی، کیوان، ۱۳۶۵ -، مترجم

◀ رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۶۴۲ HX5 ▶ رده بندی دیویی: ۳۲۵/۴ ▶ شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۴۹۴۹۲

◀ ویرایش و تولید: ▶ بارگاه انتشارات روزبهان

◀ عکس روی جلد: ▶ شن متولی

◀ آماده سازی برای چاپ: ▶ دانا گراف
چاپ جلد: ▶ چاپخانه رسانقش
چاپ متن و صحافی: ▶ چاپخانه بهمن

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱

۱۵۰۰ نسخه ۴۲۰۰ تومان

فروشگاه و دفتر انتشارات

تهران خیابان انقلاب، روبهروی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۰۶، کدپستی: ۱۳۱۴۷۵۴۷۱۱

تلفن: ۶۶۴۰۸۶۶۷ - ۶۶۴۹۵۸۵۵ - ۶۶۹۶۶۷۹۷ - ۶۶۹۶۶۷۹۸ تلفکس: ۶۶۴۹۳۲۵۳

www.roozbahan.com info@roozbahan.com

این کتاب بر اساس شیوه نامه انتشارات روزبهان تنظیم شده است.
حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.



◀ دمه: دمای همچون ما ۹

◀ انقلاب د... ۶ شروع شد ۲۱

۱- بریداج ماعی ۲۱

۲. فراسوی سیاست ۲۸

۳. سوپرکتبویه های نو ۳۴

◀ واکنش هفتادی ها: «هیچ آینده ای در کار نیست» ۴۱

۱. کاپیتالسم جهانی یکپارچه ۴۱

۲. شمال / جنوب: وحشت و گرسنگم ۴۸

۳. راست گراها در مسند قدرت ۵۵

◀ انقلاب ادامه دارد ۶۳

۱. ترکیب بندی دوباره جنبش ۶۳

۲. میان پرده تروریستی ۷۰

۳. یک سیاست انقلابی نو ۷۶

◀ اتحاد جدید ۸۵

۱. روش مولکولی گرد هم آمدن ۸۵

۲. ماشین های مبارزه ۹۰

۳. امروز، خطوط جدید اتحاد ۹۸

◀ به شیوه‌ای دیگر فکر و زندگی کنید..... ۱۰۵

پیشنهاها..... ۱۰۵

◀ پی نوشت، ۱۹۹۰..... ۱۱۹

تونی نگری..... ۱۱۹

www.ketab.ir

مقدمه:

کسانی همچون ما

پروژه: نجات «کمونیسم» از سر آبرویی اش. کمونیسم که زمانی در مقام آزادسازی کار از خلال آفرینش جمعی بشر به آن توسل می‌جستند، اکنون، در عوض، انسانیت را خنثی کرده است. ما که در کمونیسم آزادسازی تمام امکانات فردی و جمعی را می‌بینیم و وظیفیم این آرایش و مرتب‌سازی اندیشه و میل را — که فرد را نابود می‌کند — واگون سازیم.

ورشکستگی: رژیم‌های جمع‌گرا در تحقق اهداف سوسیالیستی و کمونیستی شکست خوردند. کاپیتالیسم هم با این ملاحظاتی، وعده‌های آزادی، برابری، پیشرفت و روشننگری را خرج کرده است. سرمایه‌داری و سوسیالیسم را فراموش کنید: در عوض ماشین وسیعی در حال کار است و در سرتاسر سیاره، بردگی تمام ابناء بشر را گسترش می‌دهد. هر شبانه‌ای



۱. این کتاب اواسط دهه ۱۹۸۰ نوشته شده است، یعنی پیش از فروپاشی بلوک شرق. مواضع گتاری و نگری در سرتاسر کتاب در قبال تجارب سوسیالیستی را باید در پرتو این حقیقت فهمید.

زندگی انسانی — (کار، کودکی، عشق، زندگی، اندیشه، خیال پردازی، هنر) —
 در این کارگاه بی‌شان و بی‌مقدار شده است. تنها چیزی که همه احساس
 می‌کنند، تهدید اضمحلال اجتماعی است: بیکاری، فقر، تأمین اجتماعی.
 کار به وعده خویش در توسعه مناسبات میان انسان و محیط
 زیست مادی اش خیانت می‌کند؛ دیگر همگان چون آمیز کار می‌کنند
 تا خانه‌هایشان را از دست ندهند و با این حال، تنها به طرد خود از
 فرآیند انسانیکی ای شتاب می‌بخشند که کار به آن بدل گشته است.
 در واقع، دکار — آن‌طور که توسط کاپیتالیسم یا سوسیالیسم سازماندهی
 شده — به حل برخورد بازتولید اجتماعی غیرعقلانی و محدودیت‌ها و
 قیود هرچه دوی اجتماعی تبدیل شده است. بدین ترتیب، غل و زنجیرها
 — همان محدودیت‌های اجتماعی غیرعقلانی — در شالوده هر قسمی از
 آگاهی سوپژکتیو — که فرآیند کار شکل می‌گیرد — قرار دارد. و برقرار کردن
 این سوپژکتیوینته جمعی از بسایر منع و نظارت، اولین حکم لازم الاجرای
 دستگاه کار کاپیتالیستی است. نظارت برخورد در کنار دودلی و تردید،
 از هر اشاره‌ای به فراز جلوگیری می‌کند و هر نوع پرسشگری از مشروعیت
 سیاسی، حقوقی و اخلاقی سیستم را مانع می‌سازد. هیچ‌کس نمی‌تواند از این
 قانونی بودن کاپیتالیستی جهالت و کوری و اهداف یا مریض سر باز زند.
 هر وهله از کار، هر مرحله آن، توسط ضرورت‌های بازتولید کاپیتالیستی
 «تعیین چندگانه» می‌یابد؛ هر کنشی سلسله مراتب ارزش را تعیین می‌کند و بر
 جای خود محکم و ضلب می‌سازد.



و کماکان — چرا اصلاً بحث از کمونیسم حرام شمرده می‌شود؟ این گفتمان توسط همان افرادی که قرار است به واسطهٔ کمونیسم از غل و زنجیرهای خود آزاد شوند، ممنوع و بدنام می‌شود. آیا می‌توان این مسئله را به عقلانیت «پیشرفت‌گرا» و اغواگر سرمایه‌داری و سازماندهی ریزه‌کار در آن نسبت داد؟

در حال، سرمایه‌بندی‌های کاپیتالیستی کار در تصاحب گفتمان کمونیسم — تسلیلی از کار و توان آزادی بخش آن — موفق شدند و آن را به تکنیک‌های کنترل و تصرف تقلیل داده‌اند. «Arbeit Macht Frei»^۱ حتی انواع جزوایر و سوبالیسم، احیا و بازسازی را چنان در بوق و کرنا می‌کنند که در این سوبالیسم‌ها اهدافی ابزاری هستند که از خلال وسایل تکنیکی دست می‌آیند. در عوض، «اخلاق» انقلاب اجتماعی بدل به کابوسی از رهاسازی برآورده شده و تصور آینده از رخوتی هولناک لبریز گشته است.

تا همین چند وقت پیش، نقد سرمایه‌داری، بازار مخرب و فراگیر آن را نشانه می‌رفت. امروز ما به آسیب‌زایی آن برای جان‌های خود تمکین کرده‌ایم و منفعلانه مسلم گرفته‌ایم که استبداد سرمایه‌گذاری مجدد شکلی از برنامه‌ریزی را با کمترین ظلم و ستم همراه می‌آورند — و سوبالیسم یا سرمایه‌داری صرفاً به موضوع بحث تبدیل می‌شوند. پس اکنون باید همه‌چیز را از نو ابداع کرد: هم هدف کار و هم وجوه زندگی اجتماعی، هم حقوق و هم آزادی‌ها. ما بار دیگر به تعریف



۱. «کارکردن رهایی می‌بخشد.» این شعار بر سرداردوگاه‌های مرگ نازی‌ها، به‌خصوص آشویتس، نصب شده بود.

کمونیسم در مقام نبرد جمعی برای آزادسازی کار خواهیم پرداخت؛ و آزادسازی کار یعنی خاتمه دادن یکباره وضعیت کنونی.



اقتصاددان‌های کله‌پوک تمام سیاره را تحت سلطه خود دارند — و با وجود این زمین، شاید به طرز بازگشت‌ناپذیری، ویران است. پیش از هر چیز باید تصدیق کنیم که بیش از یک راه وجود دارد: راه حکومت مطلقه کاپیتالیستی و/یا اشکال کار سوسیالیستی/جمع‌گرایانه که سمبلیت و سرزندگی شان تا حد زیادی وابسته به عدم قابلیت خود ما در بازتعریف کار است. عهده‌ان یک پروژه/فرآیند آزادسازی است. ما کمونیسم را مجموعه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی تعریف خواهیم کرد که به تحول آگاهی و واقعیت مستقیم سطح منجر می‌شود: سیاسی و اجتماعی، تاریخی و روزمره، آگاهانه و ناآگاهانه. با تصدیق اینکه گفتمان همان کنش است، ما گفتمان جدیدی را به جهان شیوه‌ای وضع می‌کنیم که تخریب شیوه قدیمی را کلید بزند. اما این همه کمونیسم ما شبیحی بر فراز اروپای کهن نخواهد بود... ما در عوض فرآیندی خلاقانه و خیالین را در ذهن می‌پروریم که همزمان تکین و جمعی است و جهان را با موج عظیم امتناع و امید در می‌نوردد. کمونیسم چیزی نیست مگر خوانی به سوی زندگی: شکستن محاصره کاپیتالیستی و سازماندهی روش‌های دستی کار، که امروزه تنها به مازاد مداوم سرکوب و استثمار منجر می‌شود، بلکه انقراض جهان و بشریت را نیز در پی دارد.

استثمار بر مبنای انباشت هسته‌ای گسترش یافته و بدل به تهدید نابودی سرتاسری شده است؛ همه با دوران‌های جنگ و خطر تخریب

آشنا هستند. نه که ما جبرگرا باشیم — اما امروز فقط جبرگرایان نیستند که تشخیص داده‌اند پایان کار، اگر نه نزدیک، قطعاً دم دست است؛ به خصوص اگر قدرت را به نیروی مهیب تخریبی کار کاپیتالیستی یا سوسیالیستی واگذار کنیم. برای جلوگیری از فاجعه به بسیج جمعی برای آزادی نیاز است. تکرار مکررات...

چاره‌نگی، زمره از ترس و انزجار به ریشه افتاده است؟ این ترس اما وضعیت طبیعی‌ای نیست که هابز توصیف کرده بود — آن بهانه قدیمی جنگ همه علیه همه، اراده‌های فردی‌ای که در عطش قدرت تکه‌تکه شده‌اند. رعوود، آن ترسی که پیش روی ما قرار دارد، ترسی استعلایی و کماکان ساختارست بشری است که همراه با وحشتی فلج‌کننده و فاجعه‌بار رتعمان امان رخنه می‌کند. در واقع خود امید نیز این جهان نو مید، بیچاره رملال او را تکه گفته است. و رای بقراری، زندگی در اندوه، ملال و یکنواختی عرق می‌شود و برای بیرون آمدن از باتلاق بیهودگی هیچ بختی ندارد. ارتباط، گفتار، مکالمه، شوخی، حتی توطئه همگی توسط «گفتمان» رسانه‌های گروهی حذف شده‌اند. مناسبات میان افراد نیز به همین منوال ضایع شده‌اند و در نتیجه شخصیتهای بی تفاوتی، بی‌زاری در لفافه و تنفر از خود است — در آن کشور، ما همه از سوءنیت‌ها رنج می‌بریم.

در کمال شگفتی، تاروپود احساسات انسانی نیز از هم رافت است، زیرا دیگر در متصل ساختن نخ‌های میل و امید موفق نیست. در نتیجه، این شبه‌جنگ سی سال است که بر جهان سایه انداخته، بی‌آنکه خصیصه‌های کلیدی‌اش آشکار شده باشند؛ جنگ سرد به عنوان متهم اصلی، همیشه از زیر بار اتهام قسر در می‌رود.